



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسؤل: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین،خیابان اوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶
تلفن: ۰۲۱۸۸۶۵۴۳۹۰ نامبر: ۰۰۸۸۰۰۷۱۹ تلفن آکپی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷
امور مشترکین: تلفن: ۰۲۲-۸۸۸۱۴۲۳
توزیع شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ گل‌ریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲
www.sharghdaily.ir

تهران : اذان ظهر ۱۲:۱۸ اذان مغرب ۱۷:۵۴ اذان صبح فردا ۵:۳۶ طلوع آفتاب ۷:۰۱

درام تلفنی

لطفا مزاحم نشید

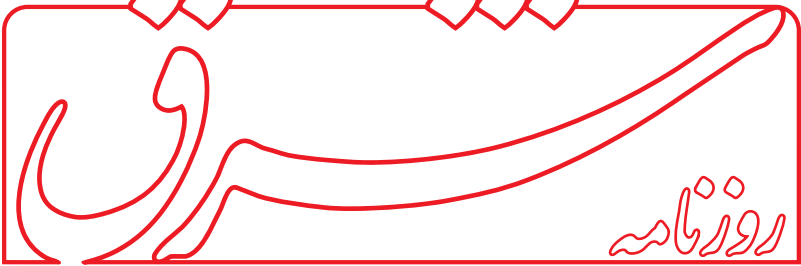


سوسن مقصودلو

والو الهه؟
...
-سلام و زهرمار! کجایی پس؟
...
-خونه و مرض. مگه تو با من قرار نداشتی؟
...
-چه قراری؟ پرپروز با هم حرف زدیم؛ گفتم می‌تونی ساعت یک بیای گفتی آره.
...
-هدفه گفتم یکشنبه ساعت یک بیا دم مترو چهارراه ولیعصر(عج) یادت رفت؟
...
-باز حرف خودشو می‌زنه. میگم برای یکشنبه قرار گذاشتم نه دوشنبه.
...
-چی‌چی رو ببخشم؛ یک‌ساعته به لنگه با اینجا معطل توام.
...
-هی‌تونی الان بیای؟
...
-تو که کار داشتی چرا الکی منو معطل کردی.
...
-من فردا کار دارم. اصلا تا من باشم با تو قرار ندارم ...
...
-الو ... سلام زن‌عمو.
...
-الحمدالله. ترانه خونه‌است؟
...
-کلاس زبان رفته؛ پس برای همین گوشیش خاموشه؟
...
-خیابون شریعتی. گفتم شاید همین دوروورا باشه.
...
-چیزی نشده. من باهاش کار داشتم.
...
-اون از کلاس بیساد تا بخواد به من زنگ بزنه غروب میشه
...
-هیچی دیگه. ببخشد. به عمو سلام برسونید.
...
-می‌تونم با خانم جیم صحبت کنم؟
...
-سلام حمیرا - مزاحمت شدم؟
...
-داری ناهار می‌خوری؟
...
-ببخشید بی‌موقع مزاحم شدم.
...
-یه دوساعت میشه زودتر از شرکت بیای بیرون؟
...
-تو که همیشه مرمخی می‌گیری دوساعت هم روش.
...
-خیله خوب برو غذات سرد میشه.
+++
-الو مرضیه؟
...
...
-راحله جون؟
...
...
-مریم؟
...
...
-!درمگاهه است. اشتباه گرفتم.
...

عابر: ببخشید من قصد فضولی ندارم. کنارتون ایستاده بودم متوجه مکالماتون شدم؛ کمکی از دستم برمیاد؟
زن: چی یگم خانم. همین امروز که من می‌خوام کفش بخرم، به هرکی رنگ می‌زنم؛ گرفتارم.
عابر: دو قدم پایین‌تر بر مغازه کفش فروشیه.
زن: اصلا شما بگو همین روبه‌رو. من تا یکی باهام نیاد نمی‌تونم انتخاب کنم.
عابر: خواهر شوور منم مثل شماسه.
زن: خوش‌بحالتی. حتما شما کمکش می‌کنین؟
عابر: خب؛ بالاخره عروسی گفتن خواهرشووری گفتن. حالا چه کمشی می‌خواین بگیرین؟
زن: یه پوتین ساده از اینا که بغلش سگک دارم.
عابر: اتفاقا پوتین اسبال مده با این دامن چهارخونه‌ها.
زن: به‌شرطی که هوا مثل امروز سرد نباشه.
عابر - یه‌جور جوراب‌شلواری ترکیه‌ای اومده اونا خوب گرمه.
زن: چه خوب. شما خیلی واردین. معلومه خوش سلیقه هم هستین.
عابر: لطف داریدین.
زن: ببخشید؛ شما قصد خرید ندارین؛ یا هم بریم؟
عابر - وای عزیزدم فکر کردین من بیکارم.

شرق



سه‌شنبه ۱۵ بهمن ۱۳۹۲ ۴ ربیع‌الثانی ۱۴۳۵ ۴ فوریه ۲۰۱۴ سال یازدهم شماره ۱۹۴۵ صفحه ۱۶اصفحه

روی آگاهی آب

مرگ هر کس ای پسر همرنگ اوست



سروش دیباغ

اخیرا فیلم زیبای «تایتانیک» به کارگردانی جیمز کامرون را دوباره دیدم؛ فیلمی که از شهرت و محبوبیت جهانی برخوردار است و درباره آن بسیار گفته و نوشته شده است. از بازی‌های تاثیرگذار و فیلمبرداری و موسیقی درخشان فیلم که بگذریم، ژانر عاشقانه فیلم نیز دل‌انگیز و روح‌نواز است. «تایتانیک» رابطه میان دختر و پسر جوانی را به تصویر می‌کشد که با وجود موانع و محذورات موجود، جامه‌شان از عشق چاک شده، مفتون و مسحور هم شده و تا پای جان با یکدیگر می‌مانند، که «الابالی عشق باشد نی خرد». اگر عقل متعارف محاسبه‌گر در کار می‌بود، به روشنی می‌دید و درمی‌یافت که نسبتی میان دختری که به‌همراه نامزد ثروتمند و مادر خود از انگلستان عازم شهر نیویورک است با پسر جوان نقاشی که چندان آهی در بساط ندارد، برقرار نیست و این کشش عمیق روحی دوجانبه عاقبتی ندارد و به جایی راه نمی‌برد. اما شور و جسارت و بی‌پاکی جوانی بود و فرونهادن عقل دوراندیش و به قول سعدی در گذشتن «دور نیکنامی» و در رسیدن «نوبت عاشقی»... از تهمای تامل‌پرانگیز و عاقبت‌سوز «تایتانیک» که از فضا کمتر محل توجه واقع شده، نحوه مواجهه ساکنان کشتی با پدیده مرگ است؛ هنگامی که کشتی غرق در گرداب‌ها شده و در آستانه درک‌ام‌کشیده‌شدن توسط آب‌های انبوه اقیانوس است، کثیری از مسافران سراسیمه به سمت قایق‌های نجات هجوم برند، برخی از خدمه کشتی که قرار بود مسافران را جابه‌جا کنند و نجات دهند، زودتر از ایشان در قایق‌ها نشستند و قرار را بر قرار ترجیح دادند؛ مردانی که به هر حیلتی متوسل شدند تا زودتر از نوبت مقرر سوار قایق‌های نجات شوند تا مگر زنده‌بمانند. از سوی دیگر، نوازنده‌ها که در طول سفر برای خوش کردن خاطر مسافران مدام می‌نواختند؛ از کار خویش دست نکشیدند و باوجود وضعیت هولناک کشتی و احوال غریب مسافران، نهراسیدند و تا دم آخر از نواختن باز نایستادند و به قول داستایفسکی به انامه‌دادن ادامه دادند و به سر وقت مرگ رفتند. ناخدای کشتی که خود را در پیروز این حادثه تا

در هاویه

پشت «انبار نفت»



سعید برآبادی

هنوز غروب نشده که پایین‌تر از پل قزوین جمع می‌شوند. چهار گاری بزرگ را در سراسیمگی نواب می‌اندازند و گاری‌ها اقتدر تند می‌روند که خندم‌شان تمام خیابان را می‌گیرد. می‌رسند به محل قرار. زیر پل قزوین، آتشی در بیت حلبی می‌سوزد و چند مرد با صورت‌های سیاه منتظرشان ایستاده‌اند. به زحمت گاری‌ها را همان گوشه متوقف می‌کنند و دست‌های سرمازده‌شان را به آتش پیت می‌رسانند. ورنه‌از کردن گاری‌ها شروع می‌شود. دو مرد مسن‌تر بلند می‌شوند به سمت گاری‌ها و با چوب بلندی، اشغال‌های آن‌ تور تا تکان تکان می‌دهند
- این‌چند؟
- رو گاری می‌فروشم
مرد لنجه می‌کند:
- آخرش؟
- ۱۰ تومن! آهن خالصه! لااقل ۱۰ کیلوئه! به زور درش آوردم.
و همین جمله ختم کلام است. مردها می‌روند می‌نشینند لبه جو و دست‌هایشان را می‌گیرند روی آتش و پسر‌ها، گاری‌ها را هل می‌دهند به سمت جنوب. جایی پشت «انبار نفت» باغ کاووس است. بازمانده متروک‌کسده عمارت یکی از نظامی‌های دوره شاه. در و دیوار باغ ریخته و ملک تا چند وقت دیگر خراب می‌شود تا دسترسی اوتیان نواب به راه‌آهن راحت‌تر باشد. گاری‌ها را هل می‌دهند داخل چهاردیواری و بعد در زنگ‌زده‌را پشت سرشان می‌بنند. هنوز معلوم نیست چند سال دارند، هنوز معلوم نیست اسمشان چیست. گاه می‌خندند و ۱۷- ۱۸‌ساله می‌زنند و گاه توی سربالایی‌ها چنان گاری نیم تنی را هل می‌دهند که انگار جوان ۲۷-۸ ساله‌اند. زیر آسمان قرمزرنگ شب، گاری‌ها را راه می‌کنند



یکی از پسر‌ها می‌گوید: بهش می‌گن اسکیتا! تعمیر می‌شه، فقط دو تا پیچ می‌خواد که چرخاشو به چوب وصل کنیم
-اون چیه؟ این همه کاغذ برای چی آوردی؟
یکی دیگر از پسر‌ها می‌گوید: کنبله! ولشه خودم آوردم. پر از عکسای خوشگل بود.
هر چهار نفر می‌خندند. مرد به سبیزمینی‌ها اشاره می‌کند: «نون سنگک که گرفتم!»؟ شام بخوریم؟، سه نفری می‌روند سمت مرد و بلندش می‌کنند تا برود دستی به آب بزند. اتاق پر است از پوست‌زن‌زهایی که با رنگ و لعاب و قر و غمزه دارند به آدم‌های توی اتاق نگاه می‌کنند.

«فیس‌بوک» روزنامه منتشر می‌کند

شرق: امروز فیس‌بوک هم صاحب روزنامه می‌شود، آن هم فقط برای کسانی که موبایل پیشرفته دارند. روزنامه «کاغذ» یا همان «paper» قرار است روایت شخصی کاربران این شبکه اجتماعی از وقایع پیرامون‌شان باشد. ایده چاپ این روزنامه را «اکزبرگ» سال ۲۰۰۹ مطرح کرده بود. منبع گزارش‌های این روزنامه، «نیویورک تایمز» و «واشنگتن پست» است، اما در همان حال از نوشته‌های وبلاگی و استتوس‌های کاربران در فیس‌بوک و در دیگر شبکه‌های اجتماعی هم استفاده می‌شود.



کارتون خواب

کامبیز درم‌بخش



از هر نظری، ضرر

کابینه دولت یازدهم اصلاح شد

● **پورا یا عالمی:** از ما خواستند نسبت به موج استعفا در دولت واکنش نشان دهیم و راهکار بدهیم. راهکار ما این است که از ابتدا اشتباه انتصاب کردند، الان جابه‌جا شوند درست می‌شود. چطوری؟ اینطوری؛
محمود واعظی وزیر ارتباطات و فناوری است، بهتر است بشود وزیر ارشاد که واعظ یعنی ناصح و اندرزگو. علی‌اصغر فانی وزیر آموزش‌وپرورش است، چون فانی است بشود سرپرست اورژانس تهران و بهشت‌زهر(اس). محمدجواد ظریف وزیر امورخارجه است، با این ظرفیت بشود رییس سازمان میراث فرهنگی. سیدحسن قاضی‌زاده هاشمی وزیر بهداشت و درمان است. خب بگذاریدش وزیر دادگستری. سوا دارد؟

حسین دهقان شده وزیر دفاع و پشتیبانی، باباجان، آقای دهقان را بگذارید وزیر کشاورزی و خلاص. عباس آخوندی وزیر راه و شهرسازی است. چه عرض کنیم. بعد حمید چیت‌چیان را گذاشتند در وزارت نیروی ایران. خب بگذارید رییس نساجی. همین است دیگر. محمدعلی نجفی را نباید می‌گذاشتند رییس سازمان میراث فرهنگی. اگر رییس سازمان حج و زیارت می‌شد، همه‌چیز درست بود و کسی هم استعفا نمی‌کرد. یا مثلاً معاون اول رییس‌جمهور اسحاق جهانگیری است که باید در کار کشور گشایی باشد! حالا بشود وزیر خارجه هم بی‌ارتباط نیست. یا سخنگوی دولت که محمدباقر نوبخت است و باید معاون امور جوانان باشد که بخت جوانان باز شود. تقی توبرخش هم شده رییس سازمان تامین‌اجتماعی، ولی مشخص است که مناسب وزارت نیرو است. مرتضی بانک را هم گذاشتند معاون کل سرپرست نهاد ریاست‌جمهوری. این انتصاب شایسته‌است؟ وقتی رییس کل بانک مرکزی ولی‌الله سیف‌است؟ وقتی سیف برای ریاست فدراسیون سیف‌بازی و شمشیربازی مناسب است. یا معصومه ابتکار شده است رییس سازمان حفاظت محیط‌زیست. در حالی که برای سازمان ثبت اختراعات و ابتکارات مناسب است. به نظر ما فقط رضا فرجی‌دانا اسم و ستمش با هم مرتبط است که وزیر علوم است. انتصاب رییس دفتر و سرپرست نهاد ریاست‌جمهوری هم پربی‌ربط نیست. محمد نهماندیان و «نهاد» جناس ناقص افزایشی دارند.



انجمن علمی حمل و نقل هوایی برگزار می کند

همایش حمل و نقل هوایی ایران، آسیب شناسی و چالش ها

۳۰ - ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۳

Iranian Air Transportation, Pathology and Challenges Conference

20-21 May 2014



محل برگزاری همایش: تالار علامه امینی دانشگاه تهران

محورهای همایش

- ساختار سازمانی
- ایمنی و امنیت
- حقوق و دیپلماسی
- قوانین، مقررات و استانداردها
- آموزش و پژوهش
- محیط زیست
- گردشگری و ترانزیت
- فرودگاه و خدمات کشور
- حمل و نقل
- فناوری اطلاعات و نرم افزارها

- مدیریت، اقتصاد و بهره وری
- طراحی و برنامه ریزی
- ترافیک و حوادث
- تمرین و محدودیت ها
- تصمیم سازی
- مشتری مداری و بازار گزاری
- بهداشت و پزشکی هوایی
- تراف گزاری و تعرفه
- هوانوردی عمومی
- تعمیر و نگهداری

آخرین مهلت دریافت اصل مقالات : ۹۲/۱۲/۱۵

آخرین مهلت ثبت نام : ۹۳/۲/۱۰

اعلام نتایج داوری مقالات : ۹۳/۲/۱

علاقه مندان جهت کسب اطلاعات بیشتر و ثبت نام، می توانند به سایت انجمن یا دبیرخانه همایش مراجعه فرمایند.

آدرس دبیرخانه همایش : تهران، میدان فاطمی، جنب داروخانه فردوسی، ساختمان شماره ۶۴، طبقه ۲، واحد ۴

تلفن : ۸۸۲۲۰۵۲۱ - ۸۸۹۶۵۵۶۵ نامبر : ۸۸۹۶۱۵۶۴

Email: info@iats-atc1.ir

Website: www.iats-atc1.ir

آموزشگاه آزاد سینمایی موج نو

باموجز رسمی ازوزارت فرهنگ وارشاد اسلامی ۱۳۰/۶/۱۵۳

مدیر مسئول و مدیر آموزش: هوشمند ورعی

سایت موج نور ا دیده اید؟

www.mojenofilmschool.com

sharhaily.ir